



← کاربردهای گوناگون برخی مفاهیم موجب شده معناهای متفاوتی پیدا کنند. برخی دیگر به خودی خود دارای معنایی پیچیده و چندلایه‌اند. مفهوم رواداری (مدارا، tolerance) هر دو این دو سطح را با هم دارد: هم تاریخ کاربردش موجب شده معنایی چندلایه پیدا کند و هم خود دارای چندلایگی معنایی سرگیجه‌آوری است. این جور مفاهیم سرنوشت‌شان این است که آرام آرام کفه کاربرد دلخواهانه یا فرصت طلبانه از آنها به فهم هم‌سویه‌تر و دقیق‌ترشان بچرید و هر کس، به فراخور دلبستگی‌ها و منافع و فهم خود، آنها را معنایی دهد و به کار گیرد. در چنین مواقعی سنتی قدیمی در فلسفه هست که کمک می‌کند کمی کلاف سردرگم چنین مفاهیمی را باز کنیم و بتوانیم، دست‌کم با تأکید بر چندلایگی مفهومی آنها، از سرگیجه‌آوری معنایی‌شان بکاهیم. این همان کاری است که محمدرضا نیکفر در مقاله رواداری از کتاب «خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی» (نیکفر ۱۳۷۸)

رواداری که ناشی از بی‌مسئولیتهی نسبت حیات اجتماعی است.

تساهل و آسان‌گیری؟

یکی از برداشت‌های بسیار عمومیت‌یافته از رواداری یکی گرفتن آن با تساهل و آسان‌گیری است. همین که بتوانیم در اینجا رواداری را از بار تساهل در هر شکل آن رها کنیم و البته نشان دهیم چگونه آن را در بر می‌گیرد، کار بزرگی کرده‌ایم. تساهل به معنای آسان‌گرفتن است؛ چه در وجه اثباتی‌اش به معنای باز گذاشتن دست دیگری به انجام کاری و چه در وجه سلبی‌اش به معنای دیگری را در مضیقه نگذاشتن. اما مفهوم آسان‌گرفتن هیچ چیز درباره جایگاه و حق کسی که آسان می‌گیرد و جایگاه و حق کسی که به آن آسان گرفته می‌شود، نمی‌گوید. آیا آسان‌گرفتن از سر «نا توانی در سخت‌گرفتن» می‌تواند روادارانه و مداراگرانه باشد؟ بدون شک نیست. در واقع کاملاً برعکس است. وجود قدرت بلامنازع

از رواداری را می‌توانیم در توصیه‌های اقتصاددان‌ها و دولتی‌های لیبرال به نیروهای کار مشاهده کنیم که برداشت‌شان این است اگر کارگری با ستم نظام‌مندی که به او می‌شود، «کنار نیاید» پس ناروادار، خشونت‌ورز و غیرمردنی است. هر چند پیچیدگی مفهوم رواداری به این‌جا ختم نمی‌شود و برای نمونه نتوانستم اشاره‌ای گذرا حتی به «رواداری ناب» بکنم که برای نمونه هربرت مارکوزه در مقاله تساهل سرکوبگر در کتاب «نقد تساهل محض» (نک. مارکوزه و دیگران: ۱۳۹۶) به آن پرداخته است. اما دست کم تا این‌جا می‌توانیم تصویری از جنبه سلبی رواداری به دست آوریم. در بخش آخر این نوشته کمی به جنبه ایجابی آن می‌پردازم.

نتیجه: رواداری چه می‌تواند باشد

اما رواداری به شکلی کلی چه می‌تواند باشد؟ گمان می‌کنم باید از دو وجه به این موضوع پرداخت: وجه معرفت‌شناسانه و وجه هستی‌شناسانه.

رواداری آزادانه و برابرانه



انجام داده است. روش سقراطی رد منطقی تاریخی مصداق‌های نادرست یک مفهوم همواره روش کارآیی بوده است. در این یادداشت برای تدقیق و پرداختن به مفهوم رواداری پهلوه‌پهلوی مقاله نیکفر پیش می‌روم. در واقع کاری را که نیکفر در مقاله خود انجام داده در این‌جا به شکلی دیگر تکرار می‌کنم. پرسش این یادداشت این است که رواداری چه نمی‌تواند باشد یا به عبارت دقیق‌تر آن را به چه چیزی نمی‌توان فروگاست هر چند بدون شک می‌تواند در بر دارنده سطحی از آنها یا همه‌شان باشد.

دخالت نکردن در کار دیگران؟

یکی از پرتکرارترین پاسخ‌ها به هر سؤالی «به توجه! در کار دیگران دخالت نکن» است. شاید به نظر برسد که دخالت نکردن در کار دیگران تجلی عمیق‌ترین نوع رواداری است اما چنین نیست. جدا از اینکه چنین برداشتی مرزی مشخص میان کار دیگران و کار ما می‌کشد و پیوندها و درهم‌روی‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنها را نمی‌بیند، فهم تنک‌مایه‌ای از رواداری دارد. آیا نمی‌توان پرسید، همان‌طور که نیکفر می‌پرسد، که چه بسا این دخالت نکردن از سرب‌تفاوتی یا ناتوانی باشد. ممکن است باشد و همین آن را از دایره رواداری خارج می‌کند. معمولاً برخی شنایان به این نتیجه می‌رسند که «پس دارید دخالت کردن در کار دیگران را توجیه می‌کنید». نه لزوماً. اما پیش از هر چیز باید درباره «گستره و پیامدهای کار دیگران» حرف بزنیم تا معلوم شود دخالت کردن یا نکردن پذیرفتنی است یا نه. پس اینکه مادر کار دیگران دخالت نمی‌کنیم، نشان‌دهنده رواداری ما نیست و برعکس، هر دخالت کردنی در کار دیگران هم نمی‌توان نشان‌دهنده نارواداری باشد. شکل «همدانه» و حساسیت «به حق و آزادی دیگری» و جایگاه «برابری» می‌مداخله‌های مهمیتی اساسی دارند.

نوع دیگری از ایده دخالت نکردن در کار دیگران «بی‌تفاوتی و روگردانی» است. این نیز نمی‌تواند روادارانه باشد. اینکه بی‌تفاوتی نسبت به پیامدها و گستره عملی یا کاری باعث شده از کنار آن عبور کنیم، نمی‌تواند نشان‌دهنده رواداری من باشد. سپردن کار خدا به خدا و کار قیصر به قیصر نه ناشی از

برای سخت‌گیری است که عمل آسان گرفتن را رنگ‌بویی مداراگرانه و روادارانه می‌دهد. اما به هیچ وجه منظورمان این نیست که چنین کاری به دلیل «نیت خوب» آدم روادار ممکن می‌شود. نه! به همین دلیل است که آسان‌گرفتن (تساهل) بخشی کوچک از رواداری می‌تواند باشد اما خود آن نیست. آسان‌گرفتن از سر ناتوانی چیزی نیست جز «تحمل کردن» دیگری از سر ناچاری یا مصلحت‌اندیشی. رواداری چنین چیزی نمی‌تواند باشد. ما در زندگی امروزی‌مان به وفور با چنین تحمل کردن ناچارانه یا مصلحت‌اندیشانه‌ای روبه‌رو هستیم و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی تأسف‌آور آن با هر فاجعه ملموس دیگری برابری می‌کند: دروغ‌گویی، ریاکاری، زدوبند و انواع فساد اخلاقی و سیاسی و بسیاری پیامدهای درازمدت دیگر مانند شکل‌نگرفتن نهادهای مدنی نیرومند و همچنین تخریب سیستماتیک دگراندیشی و دگرگونه‌عمل کردن. وجه دیگر آسان‌گرفتن یا تساهل «کنار آمدن و تمکین» است. محمد مختاری در مقاله‌ای در کتاب «تمرین مدارا» (مختاری ۱۳۷۷) در نقد صحبت‌های احسان تراقی که روشنفکران را به تمکین و مدارا با حکومت فرا می‌خواند می‌نویسد: «آقای تراقی در تلقی ویژه خود از مدارا به تعبیر و تأویل خاص‌تری نیز می‌گراید و آن را معادل «همکاری» صاحبان اندیشه با دولت‌ها قلمداد می‌کند. حال هر دولتی می‌خواهد باشد». موضوع این است که احسان تراقی رواداری و مدارا را یک‌راست شکلی از کنار آمدن و تمکین یا تحمل از سر ناچاری و مصلحت‌اندیشی در نظر گرفته و به روشنفکران توصیه می‌کند با این وضعیت کنار بیایند و با حکومت همکاری کنند. مختاری به درستی چنین درکی از رواداری را زیر سؤال می‌برد و می‌پرسد که چگونه می‌توان از رواداری حرف زد وقتی که نه «همزبانی» ای بر جای مانده و نه «تمهید ساختی و نهادی» مشخصی برای چنین رواداری‌ای وجود دارد و باز هم به درستی به این نتیجه می‌رسد که سخن گفتن احسان تراقی از مدارا برای طرح روند «عادی‌سازی» ای است که این گمان می‌رود خود او هم در آن نفعی دارد. همین درک کوتاه‌بینانه

در وجه معرفت‌شناسانه، نیکفر آن را به درستی در پیوند وثیق با آزادی و حق انتخاب و اختیار دیگری می‌داند. به رسمیت شناختن حق دیگری به آزادی فکر و عمل صرفاً تحمل کردن دیگری یا بی‌تفاوتی نسبت به او نیست بلکه بازشناسی هستی فکری عملی دیگرگونه‌اوست. اما این بازشناسی اگر بخواهد وفادارانه برقرار بماند، باید از موضع نیکفر یا رافرا تر بگذاریم و از برابری نیز سخن بگوییم. نیکفر در موضع خود اهمیت چندانی به برابری نمی‌دهد و چه بسا آن را ذیل آزادی درک کند اما در واقع نکته این است که رواداری واقعی نمی‌تواند ممکن شود جز با بازشناسی همپیوندی عمیق این دو یعنی آزادی برای دیگری؛ آزادی برابری (equality) آن‌چنان که اتین بالیبار می‌کوشد آن را در کتابی به همین نام واکاوی کند (نک: Balibar, ۲۰۱۴). در وجه هستی‌شناسانه باید به آن مناسبات رابطه‌ای و نهادی اشاره کنیم که محمد مختاری به درستی بر آنها تأکید می‌گذارد. او می‌نویسد: «تحقق فراگیر مدارا در گرویک نظام اجتماعی. سیاسی است که بر ساخت‌های متناسب با مدارا و حقوق عمومی و جامعه مدنی و... استوار باشد. هرگونه چشم‌پوشی بر این حقیقت مدارا را از ماهیت خود تهی می‌کند» (مختاری ۱۳۷۷: ۳۲۳). این همان وجه هستی‌شناختی‌ای است که باید امکان آن آزادی برابری را فراهم کند؛ مناسبات رابطه‌ای و نهادی اجتماعی سیاسی‌ای که بدون آنها رواداری از یک سو به امری ذهنی و انتزاعی و از سوی دیگر به چیزی سست و دلبخواهی بدل می‌شود.

منابع:

- نیکفر، محمدرضا (۱۳۷۸)، «خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی: ج اول، تهران: انتشارات طرح نو

- مختاری، محمد (۱۳۷۷): تمرین مدارا: ج اول، تهران: انتشارات ویستار

- مارکوزه، هربرت و دیگران (۱۳۹۶): نقد تساهل محض؛ مترجم ایوب کریمی، ج اول، تهران: انتشارات تپسا

- Equaliberty, En. Translation James Ingram., (۲۰۱۴) Balibar, Etienne - First edition, Duke University Press